

جنگ " ضد تروریستی " امپریالیسم امریکا و ناتو و عواقب خونین و فاجعه باری که برای خلق افغانستان و خلقهای کشورهای دیگر ببار آورده است.

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم دشمن عمده و غدار خلقها و ملل مظلوم و ستمدیده جهان بوده و آنها را با وحشیانه ترین وجهی مورد استثمار وستم و اجحاف قرار می دهد. امپریالیسم جهانی با اتکاء به طبقات و گروه های ارتجاعی خلقهای قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را مورد استثمار وستم ظالمانه قرار داده و منابع و ثروتهای ملی آنها را غارت می کند. با تکامل سرمایه داری به بالاترین مرحله ای آن، امپریالیسم مقارن آغاز قرن بیستم میلادی؛ صدور سرمایه جایی صدور کالا را گرفت و کشورهای سرمایه داری با صدور سرمایه کشورهای قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را به وابستگیهای همه جانبه ای شان کشاندند. با ورود سرمایه های امپریالیستی به این کشورها، چه بشکل قرضه برای دولتها و چه بشکل سرمایه گذاریها و چه از طریق تقویت سرمایه های کمپرادوری وابسته به خودشان، تمام شهرکهای اقتصادی و بازارهای این کشورها را تحت کنترل گرفتند و بر ذخایر و ثروتهای ملی آنها تسلط یافتند. وابستگیهای اقتصادی این کشورها به کشورهای سرمایه داری امپریالیستی به وابستگیهای سیاسی و نظامی و فرهنگی منجر گردید و کشورهای مستقل فئودالی که تا آنزمان تحت سلطه استعماری مستقیم کشورهای امپریالیستی قرار نداشتند؛ استقلال اقتصادی و سیاسی شان را از دست داده و به کشورهای وابسته و تحت سلطه امپریالیسم، یعنی به کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی مبدل شدند. تاریخ گواه است که قدرتهای استعماری و امپریالیستی مختلف در کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین با اتکاء به طبقات فئودال و کمپرادور و دیگر افسار ارتجاعی سلطه ای غارتگرانه ای شان را تحکیم نموده و نهضت های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه و جنبشهای انقلابی رهائیبخش خلق های کشورهای تحت سلطه ای شان را سرکوب کرده و جلو رشد و ترقی مستقلانه این کشورها را بگونه همه جانبه گرفته اند. امروز شبکه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در اقصی نقاط جهان گسترده شده و اقتصاد جهان در همه عرصه ها در انحصار و کنترل سرمایه داری جهانی قرار گرفته است.

با مختصرنگاهی به گذشته: جنگ جهانی اول که به منظور تجدید تقسیم جهان بین قدرتهای مختلف امپریالیستی مشتعل شده بود، امپراتوریهای اطریش، آلمان، ترکیه عثمانی و تزارشکست خوردند و متصرفات آنها بین امپریالیستهای انگلستان و فرانسه تقسیم گردید. امپراتوری تزار در سال 1917 با پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر بر رهبری حزب کمونیست (بلشویک) سرنگون شد. و پیروزی این انقلاب بزرگترین تحول انقلابی در سطح جهان به نفع زحمتکشان روسیه و خلقها و ملل تحت سلطه استعمار و امپریالیسم در جهان بوده و اولین کشور سوسیالیستی و پایگاه انقلابی مدافع و حامی خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان پا به عرصه وجود نهاد. با پیروزی انقلاب اکتوبر عصر نوینی، عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری به ظهور رسید، جنبشهای استقلال طلبانه و جنبشهای انقلابی پرولتری تقویت شدند و خلقها در برخی از کشورهای تحت سلطه استعمار و امپریالیسم با مبارزات آزادیخواهانه ای شان به استقلال و آزادی رسیدند. همچنین بعد از جنگ جهانی دوم تعدادی از کشورهای تحت سلطه استعمار به استقلال سیاسی دست یافتند. بر اثر مبارزات انقلابی طبقه کارگر و کمکهای انترناسیونالیستی کشور شوراهای در جریان جنگ جهانی دوم در چندین کشور اروپای شرقی انقلابات دموکراتیک توده ای به پیروزی رسیدند. انقلاب ملی - دموکراتیک در سال 1945 در ویتنام شمالی پیروز شد و انقلاب دموکراتیک نوین در اکتوبر 1949 تحت رهبری حزب کمونیست در چین به پیروزی رسید. و به این صورت اردوگاه انقلابی در سطح جهان گسترش یافته و تقویت گردید. کشورهای به استقلال رسیده بعد از جنگ جهانی دوم با ورود سرمایه های امپریالیستی دوباره تحت سلطه امپریالیسم خاصنا امپریالیسم امریکا قرار گرفتند و طبقات حاکم این کشورها (دولتها) در وابستگی و نوکری به قدرتهای امپریالیستی

درآمده و خلقهای کشورهای شانرا بایبرحمانه ترین شکلی مورد استثماروستم قرار دادند. در برخی از این کشورهای تحت سلطه که رژیم های ملی نسبتاً مترقی روی کار آمدند و به فرمانبرداری تمام و کمال امپریالیسم تن در نمی دادند؛ قدرتهای امپریالیستی به کمک ارتجاع بومی این رژیمهارا توسط کودتاهای خونین سرنگون کردند و عوامل و نوکران گوش به فرمان خود را بقدرت رساندند. امریکا در اندونیزیا، کانگو و چیلی کودتاهای خونینی براه انداخت و رژیمهای نسبتاً مترقی این کشورها را سرنگون کرد و رژیمهای فاشیستی و ضد مردمی روی کار آورد. امریکا در ایران توسط سازمان "سیا" حکومت ملی دوکتور مصدق را در سال (1953) میلادی طی یک کودتای نظامی توسط افسران خود فروخته ارتش ایران و به کمک ملاحی مرتجع جیره خوار استعمار و امپریالیسم و باندهای لومین و اوباش تحت رهبری آنها سرنگون کرد.

قدرتهای استعماری و امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه منجمله کشورهای اسلامی با اتکاء به طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نیروهای ارتجاعی مذهبی در رأس آنها روحانیون و ملاحی مرتجع و خود فروخته در جهت پیشبرد اهداف غارتگرانه ای شان، بیشترین استفاده را کرده می کنند. در کشورهای اسلامی روحانیون و ملاحی جیره خوار استعمار و امپریالیسم با "تقدیس" مقام شاهان مطلق العنان منحیث "سایه خدا بر روی زمین" و "واجب الاجراء" بودن او امر آنها و تبلیغ ایده ها و افکار انقیاد طلبانه در پوشش مذهب توده های خلق را اغوا می کنند و در سرکوب نهضت های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه در این کشورها با طبقات ارتجاعی و قدرتهای استعماری کمک و همکاری می نمایند. ولی عده ای از روحانیون و ملاحی های ضد استعمار و آزادی خواهی هم بودند که علیه قدرتهای استعماری و امپریالیستی و رژیمهای مزدور و استبدادی در کنار توده های خلق مبارزه کرده اند. قدرتهای استعماری و امپریالیستی خاصاً در کشورهای اسلامی با اتکاء به طبقات فئودال و کمپرادور از نیروهای ارتجاعی مذهبی به نفع اهداف شوم و غارتگرانه استعماری شان بطور گسترده ای استفاده کرده اند. گروه های ارتجاعی مذهبی در تخذیر اذهان توده های عوام و سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی با طبقات حاکم و قدرتهای امپریالیستی مسلط خاینانه همکاری کرده می کنند. بعبارت دیگر گروه های ارتجاعی مذهبی در تمام کشورهای جهان منجمله در کشورهای اسلامی حافظ منافع طبقات ارتجاعی استثمارگر و استثمارگر و امپریالیسم بوده و منحیث وسیله ای در دست آنها علیه جنبشهای سیاسی حق طلبانه و آزادیخواهانه توده های خلق و مبارزات نیروهای انقلابی پرولتری نقش نهایت مخرب ایفاء کرده می کنند. حدود یک قرن اخیر قدرتهای امپریالیستی منحیث بزرگترین قدرت ارتجاعی و ارتجاع پرور در جهان به کمک ارتجاع بومی نیروها و گروه های مختلف اسلامی را پرورش داده و تقویت کرده اند.

در اواخر دهه هفتاد میلادی با کودتای ننگین ثور سال (1357) خورشیدی در افغانستان، حزب رویزیونیست "دموکراتیک خلق" وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی در شرایطی بقدرت رسید که "جنگ سرد" بین ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رأس بلوک امپریالیستی غرب و ابر قدرت سوسیال امپریالیسم شوروی در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی شرق شدت کسب کرده بود و مسابقه تسلیحاتی بین دو ابر قدرت ادامه داشت. کودتای ننگین "ثور" و بقدرت رسیدن عمال کرملین در افغانستان، برای امپریالیسم امریکا و متحدین غربی آن بیش از همه بمثابة تسریع حرکت توده طلبانه سوسیال امپریالیسم "شوروی" به طرف جنوب آسیا و رسیدن به آبهای بحر هند تلقی می شد. با آنکه امپریالیسم امریکا هنوز جراحات و صدمات شکست خفتبار جنگ غارتگرانه اش را دروینتام (با -50 هزار سرباز کشته و صدها هزار مجروح و معیوب جسمی و دماغی و هزینه ای بیش از -200 میلیارد دلار) را برپیکره اش داشت و در جهت دیگر سرعت مسابقه تسلیحاتی کمراقتصاد سوسیال امپریالیسم شوروی را خم کرده بود؛ ولی با آنهم تشدید "جنگ سرد" گمانه زنیها را درباره ای وقوع یک جنگ جهانی بین دو ابر قدرت امپریالیستی افزایش می داد. کودتای ننگین "ثور" که در محاسبات سوسیال امپریالیسم "شوروی" تسلط بر افغانستان و تسلط بر منطقه و پیشروی بسوی بحر هند را برایش نوید می داد؛ ولی خلاف تصورات رهبران کرملین با مقاومت شدید خلق آزادیخواه افغانستان مواجه شدند و در نهایت مصارف گزاف جنگ، تلفات سنگین نظامی و بالاخره شکست نظامی و سرفاکنندگی برای شان به ارمان آورد. باندهای

رویزونیست و جنایتکار خلقی پرچمی ها بنا بر ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی ارتجاعی شان جاهلانه کودتای خود را "انقلاب" خواندند. این رژیم که با اتکاء به مشتی از افسران خلقی پرچمی و حمایت مستقیم "ک.گ.ب. و جی آر. یو" بقدرت رسیده بود و فاقد پایه مردمی بود؛ از اینرو توان تحمل هیچ نوع مخالفتی را از جانب طیفهای مختلف مخالفین اش، نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین و نیروهای ارتجاعی "اخوان" و دیگران را نداشت. لذا از همان ابتدای بقدرت رسیدن فضای اختناق و استبداد را بر کشور حاکم کرد و حملات وحشیانه را علیه مخالفین سیاسی اش آغاز نمود. با آنکه رژیم "اصلاحات ارضی" انجام داد و قطعه زمینی به دهقانان بیزمین و کمزمین داد؛ لیکن استبداد و اختناق لجام گسیخته و سیاست به گریه بند و زندان و شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی از تمام طیفها فضای رعب و وحشت را در جامعه حاکم کرد و خلاف توهمات آنها و بداران سوسیال امپریالیست شان، زمین به دهقانان هم نتوانست "مشروعیت" و پایه توده ای برای این رژیم کودتائی جنایتکار و قاتل آماده کند. همان بود که موجی از ناراضیهای سراسری مردم شکل گرفت و عمیق و گسترده شد و زمینه ای شورشها و قیامهای خودبخودی توده های خلق را علیه رژیم کودتائی آماده کرد. و در چندین ولایت و لوسوالی کشور توده های مردم علیه رژیم قیام کردند و از درون این قیامها دسته های چریکی شکل گرفت و جنگهای گریلائی علیه رژیم مزدور بیگانه آغاز شد که با گذشت هر روز بحران سراسری عمیق ترمی شد و دامنه ای جنگهای گوریلائی گسترده تر و ناراضی مردم بیشتر می گردید تا که رژیم وابسته مسکو به ریاست امین جلااد در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت و سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان لشکرکشی کرد و کشور را به اشغال نظامی در آورد.

حال به پردازیم به اصل مطلب:

بالشکرکشی و تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان در ظاهر دورنمای خطر جنگ بین دو ابر قدرت محتمل به نظرمی رسید؛ اما در عمل دیده شد که امپریالیسم امریکا حریف سوسیال امپریالیسم "شوروی" را در باتلاق جنگ افغانستان گیر کرده بود و می خواست از این طریق ضربات محکمی بر آن وارد کند. با اشغال نظامی افغانستان توسط سوسیال فاشیستهای "شوروی"، ماشین تبلیغات امپریالیستهای غربی و امریکا و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی وابسته آنها؛ تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی را بر افغانستان، تجاوز یک کشور "کمونیستی" بیک کشور اسلامی خوانده و به این صورت زمینه برای تشکل و سازماندهی گسترده و تقویت همه جانبه برای گروه های مختلف اسلامی در افغانستان و پاکستان و منطقه توسط قدرتهای امپریالیستی و دولتهای اسلامی آماده گردید و امپریالیسم امریکا و متحدین غربی آن و تمام کشورهای مخالف سوسیال امپریالیسم شوروی به شمول دولت ارتجاعی چین فرصت را برای ضربت زدن رقیب "شوروی" شان آماده دیدند و بر گروه های مختلف اسلامی در جنگ علیه ارتش مهاجم و استیلاگر "شوروی" و دولت مزدور خلقی پرچمیها سرمایه گذاریهای هنگفتی نمودند. گروه های مختلف اسلامی در افغانستان با امکانات تسلیحاتی و مالی امپریالیسم امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و دولت ارتجاعی چین و کمکهای کشورهای اسلامی (وضع جنبش انقلابی مردمی) جنگ مردم راتحت رهبری شان قرارداد و در نتیجه حاصل همه قربانیها و فداکاریهای خلق ما را در این جنگ تصاحب کرده و با بداران خارجی شان مورد معامله قرار دادند. در همین شرایط بود که امریکا به کمک دولت عربستان گروه های مختلف اسلامی و حتی گروه های لومین و اوپاش و جانی از کشورهای عربی را بنام "مجاهد- لشکر اسلام" متشکل کرده و تحت رهبری فردی بنام عبد الله عزام و بعد اسامه بین لادن سازماندهی کرده و حدود (60) هزار تن آنها را به درکنار گروه های اسلامی بومی علیه ارتش روسی و دولت مزدور آنها به جبهات جنگ ضد روسی گسیل کردند. باین ترتیب امپریالیسم امریکا توانست بزرگترین استفاده را در ضربت زدن رقیب "شوروی" اش از گروه اسلامی افغانستان، پاکستان، ایران و دیگر کشورهای اسلامی از آسیای میانه و منطقه ای قفقاز بنماید. مدت چهارده سال جنگ مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و ابر قدرت "شوروی" مدرسه ای نظامی برای گروه های مختلف اسلامی از سراسر جهان گردید و توانستند مهارتهای جنگی کسب کنند و به استعمال انواع سلاح های مدرن (که توسط امریکا و غرب و چین و دیگر کشورها برای آنها تدارک شده بود) مهارت حاصل کنند. همچنین چندین هزار مدرسه "دینی" توسط گروه های اسلامی پاکستانی

به کمک دولتهای کشورهای اسلامی و امپریالیستی خصوصاً آمریکا تشکیل گردید و ده ها هزار طفل و نوجوان را در آنها تربیت "دینی" و سیاسی نظامی نمودند. این بود زمینه ها و شرایط تربیت، تشکل و بسیج "الشکریان اسلام" در جهت اهداف منطقه ای و جهانی امپریالیسم خاصاً آمریکا و انگلستان و برخی از کشورهای اسلامی مانند پاکستان و ایران و عربستان .

با سقوط دولت مزدور خلقی پرچمی های جنایتکار در افغانستان و تشکیل دولت اسلامی؛ افغانستان مکان امن و مرکز تجمع برای گروه های اسلامی از سراسر جهان گردید و با تشکیل دولت طالبان اینها دارای چند پایگاه نظامی و ارتش چند ده هزار نفری مجهز با سلاح های مدرن اعطائی امپریالیستهای امریکائی و اروپائی بودند و از این طریق زمینه نفوذ آنها به کشورهای غربی هم آماده گردید. گروه های اسلامی دیگر دارای ارتش مجرب و سلاح و امکانات مالی وسیع بودند و تاحدی شهرت جهادی هم در نزد قشرهای از توده های مردم در کشورهای اسلامی کسب کرده بودند. از آنجاییکه اسامه بن لادن و دیگر رهبران القاعده از قبل بر سر این موضوع با دولتهای شان مخالفت داشتند که بیش از معمول به آمریکا و غرب نزدیکی دارند و در این میان اقشار خرده مالک و خرده بورژوازی و سرمایه داران متوسط این کشورها نیز بر سر این موضوع با طبقات حاکم این کشورها در مخالفت قرار داشتند؛ از اینرو با گروه های اسلامی همفکری نشان داده و به آنها کمک مالی می کردند. و از جهت دیگر شعار "جهاد اسلام علیه کفر" گروه های اسلامی تحت رهبری اسامه بن لادن مورد قبول گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" و شدیداً متعصب در کشورهای اسلامی قرار گرفت. این انگیزه ها سبب شدند که این گروه ها در جهت جلب توجه و همدردی بیشتر توده های خلق در کشورهای اسلامی اهداف امپریالیسم آمریکا را در مناطقی از جهان مورد ضربت قرار دهند و این عملیاتها در کسب حمایت قشرهای از توده های مردم در کشورهای اسلامی خصوصاً قشرهای جوان محروم با روحیه قوی مذهبی این جوامع، به این گروه ها کمک کرد. فاصله ای بعد از ختم جنگ ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان و تا وقوع حادثه (11) سپتامبر (2001) طی حدود یکدهه تضاد گروه های اسلامی به رهبری اسامه بن لادن با سران کشورهای خود شان و آمریکا و غرب تشدید گردید و در مناطقی از جهان منافع امریکارا مورد حمله قرار دادند منجمله حمله به سفارت آمریکا در کینیا که چند صد کشته و زخمی بجاکذاشت و نقاط دیگر.

با وقوع حادثه (11) سپتامبر دولت آمریکا گروه القاعده را متهم درجه یک اعلام کرد و در تدارک حمله نظامی به افغانستان و سرنگونی امارت اسلامی طالبان و سرکوب گروه القاعده برآمد. به این مطلب باید توجه نمود که مسئله حمله نظامی آمریکا و متحدین آن بر افغانستان و اشغال نظامی و تسلط استعماری از جمله اهداف پنهانی آنها در منطقه بوده و سقوط رژیم طالبان و استراتژی "جنگ علیه تروریسم اسلامی" نه به منظور حذف و نابودی کامل گروه طالبان و گروه القاعده بود؛ بلکه قصد داشتند که حکومت طالبان را سقوط بدهند و این گروه ها را تضعیف کنند که دوباره مطیع و فرمانبردار شوند تا از آنها در اهداف بعدی شان در مناطق مختلف جهان استفاده کنند. واقعه (11) سپتامبر (2001) و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی در نیویورک و انهدام بخشی از پنتاگون در این میان یک انگیزه مهم و "موجه" برای دولت آمریکا و متحدین آن گردید. ارتش تاراجگرووحشی امپریالیسم آمریکا بتاریخ (7) اکتوبر افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و هزاران تن از توده های خلق را بخاک و خون کشید و کشور را به اشغال نظامی درآورد. امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در جریان جنگ با رژیم طالبان شرایط را طوری مساعد ساختند تا افراد مهم طالبان و تعداد زیادی از اعضای گروه های اسلامی القاعده و گروه های اسلامی آسیای میانه و چین به پاکستان فرار کردند و در پناه حمایت گروه های اسلامی و دولت پاکستان قرار گرفتند. دولت آمریکا در همان شرایط تعدادی از اعضای بلند پایه دولت طالبان را دستگیر و به زندان گوانتانامو منتقل کرد ولی بعد از دو-سه سال اکثریت آنها را رها نمود و تعدادی از آنها را در کابل منحیت مهمان نگهاری می کند.

با تهاجم نظامی آمریکا بر افغانستان حد اکثر رهبران سیاسی، قوماندانهای نظامی و نیروهای رزمی طالبان و القاعده به پاکستان رفتند. طالبان و القاعده به کمک دولت پاکستان و گروه طالبان پاکستانی در سال 2004 عملیات چریکی، عملیتهای انتحاری و مین گذاری در جاده های عمومی مسیر ارتشهای آمریکا و ناتو و رژیم کرزی را آغاز کردند. این عملیتهای در سالهای 2010 و 2011 تشدید گردید و طالبان

این جنگ را "جهاد" علیه ارتشهای اشغالگرو "ختم اشغال" نامیدند. طی این مدت ده ها هزار نفر از مردم مظلوم ما توسط ارتشهای اشغالگرو آمریکا و ناتو و متحدین آنها و ارتش دولت دست نشانده و عملیاتیهای کورکورانه و وحشیانه طالبان کشته شده و ده ها هزار تن دیگر مجروح و معلول شده اند؛ ارتشهای اشغالگرو وحشیانه ترین جنایات را در ولایات شرقی و جنوبی کشور علیه خلق مظلوم ما مرتکب شده اند؛ خانه های مردم را بدون رعایت نورمهای اخلاقی و فرهنگ و عنعنات مردم شبانه مورد جستجو قرار می دهند؛ چندین مورد کشتارهای دسته جمعی مردم ما توسط سربازان وحشی امریکائی صورت گرفته است؛ دولت دست نشانده که متشکل از عناصر خاین و جانی و وطن فروش و قاتل مردم است طی دوازده سال جنایات بی شماری را علیه خلق کشور مظلوم مرتکب شده اند؛ اقتصاد کشور را در عرصه های مختلف به ورشکستگی و نابودی کشانده اند؛ بخش اعظم زراعت کشور نابود شده و جای آنرا کشت خشکاش گرفته و سالانه میلیاردها دلار به جیب فئودالان و سران دولت و گروه های رهزن و مافیائی جهادی و ملیشه ای و گروه طالبان و گلب والدین و حقانی می ریزد و ده ها میلیارد آن به جیب سران ارتشهای اشغالگرو اریزمی شود. بیش از نصف نفوس کشور در شرایط اسفباری از فقر و گرسنگی و مریضی بسر می برند؛ فساد دولت مزدور بیداد می کند، قطاع الطریقی و اختطاف توسط باندهای مربوط به گروه های مختلف ارتجاعی داخل و خارج دولت مزدور، فضای کشور را به طرز وحشتناکی نا امن کرده است. اینها و ده ها مصیبت دیگر طی دوازده سال اخیر گریبانگیر خلق ما شده اند. آمریکا با دولت مزدور "پیمان استراتژیک" امضا کرده است و قرار است که مجوز ایجاد پایگاه های نظامی را طبق معیارها و شرایط استعماری و غارتگرانه خودش از آن کسب و اشغال نظامی و تسلط استعماری اشرا "قانونیت" داده و طولانی تر سازد.

امپریالیسم آمریکا و ناتو که بنام "جنگ علیه تروریسم اسلامی" افغانستان را اشغال نظامی کرده و شنیع ترین جنایات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده اند؛ لیکن از سه سال باین طرف بصورت پنهانی و آشکار با طالبان مذاکره می کنند تا آنها را دوباره بقدرت برگردانند. دولت امریکا دوازده سال است که برای سر ملا محمد عمر رهبر طالبان مبلغ ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده است ولی چندی قبل برای امارت اسلامی وی در قطر دفتر سیاسی بازگشائی کرد و برخلاف ادعاهای قبلی آنها رانه منحیث یک "نیروی تروریستی" که منحیث یک نیروی سیاسی دوباره رسمیت داد. ملا عمر تحت نظارت و حفاظت (آی اس آی) دولت پاکستان بسر می برد و دولت امریکا و سازمان "سیا" در مورد اینکه ملا عمر و دیگر رهبران طالبان در کجا زندگی می کنند، خود را به خبری زده است و بیشرمانه تبلیغات می کند که دولت پاکستان در جنگ علیه تروریسم "طالب و القاعده" شریک امریکا و ناتو است و سالانه میلیاردها دلار به این دولت "کمک" می کند. دولت پاکستان عملاً در افغانستان مداخله نظامی کرده و قطعاتی از خاک کشور را در مناطق مرزی عملاً تصرف کرده است، فعالیتهای استخباراتی گسترده ای در افغانستان انجام می دهد و گروه های طالبان و القاعده، گلب والدین و حقانی را کمک همه جانبه می نماید؛ ولی دولت امریکا و ناتو علیه دولت پاکستان عکس العملی نشان نمی دهند؛ زیرا این قدرتهای امپریالیستی جنایتکار و رهزن بین المللی و دولت مزدور کرزی بارهزنان منطقه ای خاصاً (دولت پاکستان) علیه استقلال و آزادی کشور و منافع خلق ما متحدانه عمل می کنند.

دولت پاکستان از یکطرف طالبان و القاعده را کمک می کند و از طرف دیگر با طالبان پاکستانی درگیر "جنگ مسلحانه" است و طی سه- چهار سال اخیر ده ها هزار تن از مردم مظلوم پاکستان توسط ارتش و گروه های طالبان کشته و مجروح شده و صدها هزار تن آنها آواره شده اند. دولت پاکستان هیچگاهی علیه طالبان پاکستانی جنگ فیصله کن نکرده است؛ هم جنگ امریکا با طالبان افغانستان و القاعده شباهت به "بازی موش و گربه" دارد و هم جنگ دولت پاکستان با طالبان پاکستانی و متحدین القاعده اش. فقط این مردم افغانستان و پاکستان هستند که قربانی اهداف غارتگرانه و جنایتکارانه امپریالیستیهای امریکائی و ناتو و دولت مزدور کرزی و دولت پاکستان و طالبان و القاعده و حزب اسلامی و گروه حقانی شده اند. جنگ امریکا و ناتو با طالبان و القاعده و گلب والدین و حقانی جنگ بین دسته بندیهای ارتجاعی است. منظور امریکا از تداوم این جنگ پیش برد اهداف غارتگرانه و سلطه جویانه اش در منطقه و خارج منطقه است و جنگ طالبان و دیگر گروه های اسلامی علیه امریکا و ناتو به منظور کسب

امتیاز از ولی نعمت سابق شان است. این نیروهای تا مغز استخوان ارتجاعی و سیاه و نوکر امپریالیسم هیچ ایده و برنامه ای برای استقلال کشور و آزادی مردم از قید و بند استعمار ندارند؛ بلکه هدف اصلی آنها بازگشت به امارت قرون وسطائی شان است. همچنین دولت پاکستان از گروه طالبان و گلب الدین و حقانی منحصراً وسیله اعمال فشار در کسب امتیاز از امریکا در تسلط بر افغانستان به مقابل نفوذ دولت هند در افغانستان استفاده می کند. و در جنگ با طالبان پاکستانی منظور اصلی فقط تضعیف و مطیع ساختن آنها است؛ زیرا طبقات ارتجاعی پاکستان از بدو تشکیل پاکستان طی حدود شش دهه از گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی در جهت اهداف منطقه ای (علیه دولت هند) و سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی پاکستان استفاده کرده اند. این همه بازیگریهای سیاسی بین گروه های اسلامی و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای اسلامی ریشه در ماهیت روابط بین آنها دارد. اینها این بازیهارا گاهی مخفی و دور از چشم عوام کشورهای شان و گاهی هم بگونه علنی انجام می دهند. تضاد بین آنها خصلتاً تضاد بین دو گروه ارتجاعی است. این فرق نمی کند که جنگ بین قدرت امپریالیستی و دولت ارتجاعی و بابین یک و چند گروه ارتجاعی با دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی باشد و یا جنگ بین قدرتهای امپریالیستی. همه این جنگها در هر سطحی که قرار داشته باشند به لحاظ ماهیت و خصلت ارتجاعی و غارتگرانه اند و برضد منافع خلقها و ملل تحت ستم و استثمار می باشند. یکی از نمونه های آن همین جنگ دوازده ساله اخیر امریکا و ناتو با گروه های طالبان و القاعده و گلب الدین و حقانی است و یا جنگ بین دولت پاکستان و طالبان پاکستانی طی چهار سال اخیر است. فقط این خلقهای افغانستان و پاکستان و خلقهای کشورهای دیگر هستند که کشته و معلول می شوند و هست و بود خود را در این جنگهای ارتجاعی و غارتگرانه از دست داده و در بر و آواره شده اند.

با آغاز جنبشهای آزادی خواهانه و حق طلبانه خلقهای کشورهای عربی در شمال افریقا و شرق میانه طی سه سال اخیر دولت امریکا و انگلستان و فرانسه و برخی دیگر از کشورهای امپریالیستی به کمک برخی از کشورهای عربی با تمام امکانات در جهت تقویت و گسترش نفوذ و قدرت گروه های مختلف اسلامی اخوان المسلمین، سلفیها، جهادیهها، القاعده و دیگران عمل کرده اند. گروه های اسلامی اخوان المسلمین و سلفی را کمک کردند که در تونس و مصر بقدرت رسیدند. ده ها گروه اسلامی به شمول القاعده را از کشورهای مختلف منجمله افغانستان و عراق بسیج و تسلیح کرده و به لیبی انتقال دادند و از آنها در سرنگونی دولت معمر القذافی استفاده کردند و با هدر دادن خونها و قربانیهای خلقهای لیبی ارتجاعی ترین رژیم را توسط گروه های اسلامی بر خلقهای لیبی تحمیل کردند و منابع سرشار این کشور توسط کمپنیهای امپریالیستی و گروه های اسلامی مزدور آنها و طبقات حاکم لیبی به غارت برده می شود. دولت امریکا گروه های مختلف اسلامی را به ترکیه انتقال می دهد و بعد از تعلیمات نظامی و تجیز آنها را به سوریه می فرستد و از آنها در سرنگونی حکومت بشار اسد استفاده می کند. همه این ارتباطات با هم برمی گردد به "استراتژی جنگ و صلح" که امریکا و انگلیس و فرانسه و دیگر قدرتهای امپریالیستی غارتگر و جنایتکار با گروه های مختلف اسلامی دارند و از آنها علیه نهضت های آزادی خواهانه کنونی توده های خلق کشورهای شرق میانه و شمال افریقا استفاده می کنند. بعبارت دیگر امریکا و انگلستان از تاکتیک توسعه و تحدید علیه این گروه ها استفاده می کنند.

دولت امریکا در هفته قبل به اثر "تهدیدات جدی" گروه های اسلامی مربوط به القاعده مستقر در کشور یمن بیست سفارتخانه و قونسلیگری خود را در کشورهای مختلف مسدود کرده و به اتیاعش در این کشورها درباره ای حملات تروریستی گروه های القاعده اخطار داد تا این کشورها را ترک کنند؛ ولی از جانب دیگر در همین روزها دولت های امریکا و انگلستان و فرانسه گروه های مختلف اسلامی به شمول القاعده را با سلاح سنگین و پیشرفته علیه دولت سوریه مجهزی سازند. این خاینانه ترین پالیسی است که قدرتهای امپریالیستی در کشورهای مختلف علیه منافع توده های خلق این کشورها بکار می گیرند.

توده های خلق این کشورها باید بدانند که این قدرتهای امپریالیستی چگونه با نیرنگبازی و دروغگوئی به منظور ترهیب توده های خلق کشورهای شان از خطر "تروریسم القاعده و طالبان" اخطار می دهند و تبلیغات می نمایند؛ ولی از جانب دیگر صدها میلیون دلار در جهت تربیت نظامی و تسلیح آنها به مصرف می رسانند تا در جهت تحقق اهداف شوم آنها به جنگند. توده های خلق خاصاً در کشورهای

اسلامی نباید فریب جنگ های بین قدرتهای امپریالیستی و گروه های طالبان و القاعده را بخورند؛ باید به خصلت جنگ بین این دونیروی ارتجاعی و اهداف آنها توجه کنند که ناشی از ماهیت تضاد بین آنهاست. همچنانکه جنگ آنها ارتجاعی و برضد منافع توده های خلق است، "صلح" بین آنها نیز به منفعت توده های خلق این کشورها تمام نمی شود. صلح آنها بمعنای آماده شدن فضای اتحاد و همکاری نزدیک بین دونیروی ارتجاعی و جنایتکار و غارتگر در جهت شدت بخشیدن استثمار و ستم بر توده های خلق این کشورهاست.

خلقه های مصر با مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه ای شان دولت تحمیل شده اخوان المسلمین توسط امپریالیسم امریکا را یک ونیم ماه قبل از قدرت برکنار کردند؛ لیکن با نبود رهبری مترقی مردمی، جناح دیگری از طبقات ارتجاعی حاصل مبارزات آنها توسط یک کودتای نظامی مصادره کرد. و حال دولت امریکا و اتحادیه اروپا تلاش دارند تا به نحوی گروه های اخوان المسلمین و سلفی ها را دوباره ب قدرت برگردانند و یا سهم عمده به آنها در دولت آینده مصر بدهند. همه این جریانات خاصاً طی چهاردهه اخیر از افغانستان و عراق و سومالی تا شمال افریقا و شرق میانه نشان می دهد که چگونه قدرتهای امپریالیستی خاصاً امپریالیسم امریکا در پرورش و بسیج و تقویت گروه های مختلف اسلامی نقش عمده ایفاء کرده و از آنها در جهت تحقق اهداف شان در مناطق مختلف جهان علیه قدرتهای امپریالیستی رقیب و رژیم های که بنا بر دلایلی اطاعت کامل از آنها نمی کنند و یا علیه جنبشهای مترقی خلقهای کشور های مختلف استفاده کرده و می کنند. تا زمانیکه توده های خلق خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به آگاهی سیاسی انقلابی و مترقی دست نیابند، نمی توانند نیرنگبازیها و ترفندهای خاینانه قدرتهای امپریالیستی و دولتهای مزدورانها و رهبران شیاد و مزدورگروه های مختلف اسلامی (که با سوء استفاده از عقاید مذهبی مردم را اغوامی کنند) را بدرستی درک کنند. فقط در پرتو آگاهی سیاسی انقلابی و مترقی است که توده های خلق می توانند تشکلات انقلابی خود را ایجاد نمایند و مبارزات خود را در پرتو اندیشه های انقلابی پرولتری سازمان داده و به پیش برند. این یگانه راه برای نجات واقعی خلقهای سراسر جهان خاصاً خلقهای کشورهای تحت سلطه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین از سلطه و حاکمیت طبقات فئودال و کمپرادور و سرمایه داری جهانی و امپریالیسم حامی آنهاست.

12 آگست (2013)

(پولاد)